

تاثیر صلح و امنیت بر رشد و توسعه اقتصادی کشورها در شرایط ناشی از جهانی شدن (با تاکید بر رویکرد نوین صلح و توسعه اقتصادی)

طناز اسدی دربندی^۱

چکیده

پرواضح است که جهانی شدن گذشته از نقش چشمگیر در پیدایش محیط امنیتی تازه، به دگرگونی مفهوم امنیت، صلح و توزیع قدرت در جهان انجامیده. چرا که جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است. توجه به محیط صلح آمیز و ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی امنیت از ویژگیهای رویکردهای نوین به صلح و امنیت میباشد، و نیز رویکرد نوین امنیتی قرابت معنایی بالایی با بحث تاثیر نهادها و سیاستها در عملکرد اقتصادی دارد. آنچه از بررسی مطالب پیرامون موضوع مقاله به دست آمده می توان اینگونه عنوان داشت که از یک سو جهانی شدن با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی، دولت - ملت را محدود می کند. از سوی دیگر در گذشته امنیت بین المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف میشد اما امروزه ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی مطرح است. در این میان جهانی شدن موجب تغییر ماهیت تهدیدات گردیده و از حالت نظامی صرف خارج شده است. از طرف دیگر نتایج بررسی های این مقاله حاکی از این مهم است که رویکردهای نوین به صلح و امنیت با توجه به ساختارگرا بودن آنها، ارتباط تنگاتنگی با رشد و توسعه اقتصادی در جوامع مختلف دارند.

کلید واژه ها: صلح، توسعه اقتصادی، جهانی شدن، امنیت، صلح سازی

^۱ کارشناس... ا. ش. علوم سیاسی، tannaz.asadi59@gmail.com.

مقدمه

جنگ و صلح^۱ تاریخی بسیار طولانی به درازای زندگی بشریت دارد. فارغ از تلاش های علمی برای تبیین مفهوم جنگ عادلانه و قانون گذاری های بین المللی برای تعیین محدودیت و مشروعیت آن، پدیده جنگ همواره ناخوشایند بوده است. از این رو، دانشمندان حوزه های گوناگون علوم اجتماعی تلاش کرده اند تا با نظریه پردازی های دقیق راه های دستیابی به صلح فراگیر و عادلانه را فراروی دولت ها و ملت ها قرار دهند. بی تردید مهم ترین، یا دست کم بحث انگیزترین این تلاش ها، آموزه صلح دموکراتیک بوده است که بر مفاهیم اخلاقی جهان شمول اتکا دارد. (براتعلی پور، ۱۳۹۴: ۳۹)

باید توجه داشت که در فضای جهانی شدن که تبدیل به یک واقعیت غیر قابل انکار گردیده، پرداختن به این مهم یعنی صلح و امنیت و تاثیرات آن در جهان از مناظر گوناگون از جمله توسعه و رشد اقتصادی، حقیقتی واضح و قابل پی گیری است. جهانی شدن گذشته از نقش چشمگیر در پیدایش محیط امنیتی تازه، اثر شگرفی در زمینه پیدایش عوامل و ابزارهای تازه تأمین امنیت و راهکارها و راهبردهای روبرویی با خطرها دارد و به دگرگونی مفهوم امنیت و توزیع قدرت در جهان و تحول ابعاد آن انجامیده است. کارشناسان امروزه دیگر تنها معنا و مفهوم سنتی امنیت، یعنی نبود تهدید فیزیکی را مراد نمیدانند و امنیت به معنای تازه، تنها به حوزه نظامی، اقدامات خشونت آمیز و جرایم سنتی محدود نمی شود. (محمدی، ۱۳۹۴: ۹۴)

می توان اینگونه عنوان نمود که جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعت از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرایم سازمان یافته، شیوع بیماری های مسری، مهاجرت های بی رویه، محیط زیست و نقض حقوق بشر، تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولت ها منشأ تهدید تلقی نمی گردند بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین المللی و دولت ها سبب بروز تهدیدات باشند (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۷)

گرچه صلح از کهن ترین آرمان های بشر است، اما تاریخ بشر مشحون از درگیری ها، تعارضات و برخوردهاست. به عنوان نمونه بروز دو جنگ ویرانگر و خسارت بار به فاصله کوتاهی از هم، در نیمه اول قرن بیستم، جامعه بین المللی و افکار عمومی را تکان داد و سبب شد سیاستمداران و حقوق دانان در صدد پیدا کردن راهی برای کاهش تهدیدات و آرامش در جامعه بین المللی برآیند. شاید بدون اغراق بتوان گفت امروزه اولین و مهم ترین هدف کشورها در روابط بین المللی آرامش و برقراری صلح و امنیت است. از سوی دیگر این را نیز باید مدنظر قرار داد که، توجه به محیط صلح آمیز و ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی امنیت از ویژگی های رویکردهای نوین به امنیت و رشد و توسعه اقتصادی است. چرا که، محیط صلح آمیز با افزایش بهره وری کار و سرمایه، بهبود

1. Peace

حکمرانی خوب، افزایش ورود گردشگران خارجی و عملکرد موثر نهادها، به طور غیرمستقیم در افزایش رشد اقتصادی مشارکت می کند. (لازم به ذکر است که: اگرچه میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تفاوت است لیکن، از آن جا که رابطه معناداری میان توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی وجود دارد، در تحقیق مطرح شده، رشد کمی تولید مورد بررسی قرار گرفته است. لذا در این مقاله نیز هر جا از رشد اقتصادی سخن به میان آید، منظور نظر به عنوان یکی از مولفه های توسعه اقتصادی است. همچنین دو واژه صلح و امنیت که دارای بار معنایی مشترک و در کنار هم در اغلب نوشتارهای کارشناسان در این حوزه در نظر گرفته شده و به کار رفته است، این مقاله نیز به هر دو واژه در کنار هم توجه و تمرکز نموده). با این مقدمات، پرداختن به این مهم که نقش صلح و امنیت در محیط بین المللی در فضای بی انکار جهانی شدن، در ارتباط با توسعه اقتصادی که همانا خواست تمامی کشورها بوده و هست، این مقاله را به سوی بررسی بیشتر در این ارتباط برده است. چرا که با عنایت به این امر که صلح موجب کاهش ریسک و نااطمینانی شده و تاثیر مثبتی بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی دارد، همواره این سوال کلی مطرح است که: آیا صلح در فضای جهانی شدن در صحنه بین الملل میتواند تاثیری بر توسعه اقتصادی داشته باشد؟

چارچوب نظری :

رویکرد نوین امنیت و توسعه اقتصادی

در ابتدا باید توجه نمود که مدل رشد نئوکلاسیک چارچوب مهمی برای رشد بلندمدت اقتصاد فراهم می کند.

در مدل رشد سولو، رونق و رشد اقتصادی ناشی از عوامل کار، سرمایه و تکنولوژی تحت فرض عملکرد رقابتی اقتصاد است. مدل های رشد کاس، کومنز، لوکاس و رومر نیز که بر اساس این الگو توسعه یافته اند، سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی و دانش را عامل مکانیکی و تعیین کننده رشد ارزیابی کرده اند. با این حال این الگوها نتوانسته اند به خوبی تفاوت سطح درآمدی کشورهای مختلف جهان را توضیح دهند.

برخی از فرضیه ها بر این باورند که عوامل تعیین کننده تفاوت درآمد، بیشتر ناشی از تفاوت در زیرساخت های اجتماعی و به عبارت دیگر، نهادها و سیاست هایی است که باعث تشویق سرمایه گذاری و تولید به جای مصرف و انحراف منابع می شود. بحث انحراف منابع اشاره به فعالیت هایی دارد که منجر به تخصیص منابع به غیر از سرمایه گذاری و تولید می شود. این انحراف که در ادبیات اقتصادی با عنوان رانت جویی معروف است به طور مشخص بر اشکالی مانند جنایت، بند و بست برای فرار مالیاتی و دعاوی قلابی اشاره دارد. نهادها و سیاست هایی که زیرساخت های اجتماعی را تشکیل می دهند، شامل عواملی هستند که محیطی را به وجود می آورند که تصمیم گیری خصوصی در داخل آن انجام می گیرد. بر این اساس اگر جرم و جنایت کنترل نشود یا جنگ

داخلی یا حمله خارجی وجود داشته باشد، پاداش سرمایه گذاری برای بخش خصوصی و فعالیت هایی که تولید را افزایش می دهد، پایین خواهند آمد. یا اگر به قراردادهای احترام گذارده نشود یا تفاسیر دادگاه ها از آن غیر قابل پیش بینی باشد، طرح های سرمایه گذاری دراز مدت جذابیت کمتری پیدا خواهند کرد. رویکرد نوین امنیتی قرابت معنایی بالایی با بحث تاثیر نهادها و سیاست ها در عملکرد اقتصادی دارد. این رویکرد به رهایی از عوامل تهدیدکننده فردی و اجتماعی تاکید داشته و درصدد ایجاد بستر لازم برای ایجاد و ظهور پتانسیل ها و توانایی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افراد و جامعه است. امنیت با تعریف جدید، نقش مهمی نیز در عملکرد و رشد اقتصادی می تواند ایفا کند. بر این اساس، شاخص های مرتبط با امنیت به عنوان یکی از عوامل نهادی در نظر گرفته می شود.

مروری بر مطالعات تجربی

همان طور که در پیش گفته شد، توجه به محیط صلح آمیز و ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی امنیت از ویژگی های رویکردهای نوین به امنیت و رشد و توسعه اقتصادی محسوب می گردد. بر همین اساس در این مقاله از میان پژوهش های تجربی انجام گرفته در این زمینه به دو مورد از مطالعات مطرح اشاره می گردد تا بدین وسیله تاکید بیشتری بر اهمیت نقش صلح و امنیت بر توسعه و رشد اقتصادی باشد. در تحقیقی با عنوان «صلح و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه» که توسط سانتیرازگرام^۱ انجام شده است با استفاده از داده های آماری سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ برای ۷۷ کشور در حال توسعه جهان و روش پانل دیتا، ارتباط محیط صلح آمیز با رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که صلح به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد اقتصادی تاثیر می گذارد. صلح موجب کاهش ریسک و نااطمینانی شده و تاثیر مثبتی بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی دارد. علاوه بر این، محیط صلح آمیز با افزایش بهره وری کار و سرمایه بهبود حکمرانی خوب، افزایش ورود گردشگران خارجی و عملکرد موثر نهادها، به طور غیرمستقیم در افزایش رشد اقتصادی مشارکت می کند. در تحقیقی با عنوان «مطالعه تجربی رونق اقتصادی و صلح» که توسط مان هو و دینوف با استفاده از ترکیب مدل چند متغیره خطی لگاریتمی و تجزیه و تحلیل تبعیض، رابطه بین رشد اقتصادی و صلح مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق این فرض که در نظریه رشد نئوکلاسیک سایر متغیرهای برونزا از قبیل صلح، سیاست، تاریخ، فرهنگ و به طور کلی نهادها، نقش مکانیکی و تعیین کننده (همانند عوامل کار، سرمایه و تکنولوژی) در رشد اقتصادی ندارند، به آزمون گذاشته شده و نتیجه گیری شده است که رابطه مثبتی بین رشد اقتصادی و محیط صلح آمیز وجود دارد لیکن این رابطه خطی و مکانیکی نیست. (اسماعیل نیا و وصفی اسفستانی، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۳۸)

1. Santhirasegaram

صلح و ایده صلح پایدار

از نظر ترمینولوژی^۱ این کلمه معانی مختلفی دارد. گاهی به «حالتی که بر اثر پایان گرفتن یا نبودن جنگ و ناآرامی پدید می آید، گفته می شود و گاهی «عمل یا فرآیند پایان بخشیدن به جنگ یا اختلاف را صلح می گویند. صلح اصطلاحی است که در روابط بین‌المللی کاربرد بیشتر دارد. بنابراین از رفتارهای خصمانه داخلی میان نهادها و ارگان‌ها به صلح تعبیر نمی‌آورند. اما به پایان مخاصمات مشخص، مانند صلح وستفالی یا صلح ورسای، یا به مفهومی وسیع‌تر، به فقدان مخاصمات، یا دوستی و مودت فعال و نهادهای معینی که توانسته‌اند روابط بین دو یا چند کشور، یا کشورها به‌طور اعم را به نحوی موفقیت آمیز تحت نظم در آورد، صلح می‌گویند. به عقیده برخی صلح واقعی صرفاً فقدان مخاصمات فعال نیست، بلکه وجود «آرامش در نظام» است. صلح در عرف سیاسی به‌حالت عدم مخاصمه بین کشورها اطلاق می‌شود. بین کشورهایی که در حال جنگ هستند، صلح در حالی برقرار می‌گردد که بین آن‌ها پیمان صلح به امضا برسد. لذا از آتش بس در جنگ و حالت ترک مخاصمه نظیر وضعی که بین کشورهای عربی و اسرائیل (غیر از مصر) وجود دارد صلح تلقی نمی‌شود؛ زیرا این کشورها، هر آن ممکن است بدون اخطار قبلی وارد جنگ شوند. (ابراهیمی، ۱۳۹۳) فرانسویس در کتاب "از آرام سازی^۲ تا ایجاد صلح" می‌نویسد: ایجاد صلح پایدار، چنانچه از مجرای تغییر و استحاله تقابل فهم شود، از جهان بینی ای آغاز می‌شود که وابستگی متقابل، در آن نقطه عزیمت محسوب می‌گردد. به عبارتی جهت بخشیدن به مردم و نهادها در راستای ایجاد و برقراری صلح در قالب همکاری متقابل است. این در حالی است که جهان بینی ای که زندگی را به دو گزینه خوردن یا خورده شدن محدود و منحصر می‌سازد، نهایتاً به آرام سازی قناعت می‌کند. این تعریف با تلقی هابزی از انسان به عنوان تلقی غالب و مسلط بر فلسفه سیاسی جدید منطبق است. چراکه در نهایت مجبور است تا به آرام سازی قناعت ورزد زیرا اصل را بر تقابل میان انسان‌ها قرار داده و بهترین چیزی که می‌تواند از حیث صلح آمیز بودن شرایط انسانی نصیب آن گردد، همان مصالحه موقت هابزی است. اما در مقابل، نگاهی به جهان به مثابه عرصه وابستگی‌های متقابل عمیق و طولانی، می‌تواند به ایده صلح پایدار برسد.

ایده صلح پایدار، ایده ای منوط و وابسته به نوع خاصی از انسان شناسی و جهان بینی ای که در آن سرشت و جوهر مناسب میان انسان‌ها و لاجرم میان ملت‌ها، نه بر تقابل بلکه بر وابستگی متقابل، و اصل همکاری استوار است.

به بیان کنت^۳ بوش، برقراری صلح پایدار در معنای عام و گسترده خود به فعالیت‌هایی اطلاق می‌گردد که به ترویج و تقویت ساختارها و فرایندهایی معطوف هستند که به چشم اندازه‌های رسیدن به

1. Terminology

2. Pacification

3. Kenneth Bush

یک همزیستی صلح آمیز، قوت و نیرو بخشیده و احتمال برهم خوردن صلح و بازگشت یا تداوم تقابل خشونت آمیز را کاهش دهد. این فرایند هم شامل اهداف کوتاه مدت است و هم بلند مدت. (انصاری، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۲)

رویکرد های مختلف به امنیت

در بررسی رویکردهای مختلف نظری، می توان دو فلسفه رایج را در مورد امنیت تشخیص داد که هر یک از آن ها نقطه عزیمت کاملا متفاوتی با دیگری دارد. فلسفه نخست، امنیت را مترادف با انباشت قدرت می داند. از این دیدگاه امنیت یک کالا شناخته می شود (یعنی بازیگران برای این که امنیت داشته باشند باید چیزهایی مانند دارایی، پول، سلاح، ارتش و... داشته باشند) در این دیدگاه، انباشت قدرت، راه رسیدن به امنیت قلمداد می شود. بازیگران هر چه قدرت (به ویژه قدرت نظامی) بیشتری گرد آورند امنیت بیشتری خواهند داشت. فلسفه دوم با این اندیشه که امنیت نتیجه قدرت است به چالش بر می خیزد و به جای آن، فلسفه امنیت را در رهایی می داند. یعنی رعایت عدالت و تامین حقوق بشر از این دیدگاه، امنیت نه یک کالا، بلکه رابطه ای میان بازیگران مختلف شناخته می شود. از این روابط می توان دو تلقی داشت: تلقی سلبی (امنیت به نبود چیزی تهدید کننده باز می گردد) یا تلقی ایجابی (امنیت متضمن پدیده هایی است که توانایی ایجاد می کنند و امور را انکار پذیر می سازند) این تمایز معمولا در دو مفهوم «آزادی از» و «آزادی برای» جلوه گر است. فلسفه اول که در آن قدرت به مثابه امنیت بیشتر است را می توان بیانگر رویکرد سنتی نسبت به امنیت دانست. فلسفه دوم نیز بیانگر رویکرد نوین به مقوله امنیت است که در آن قدرت به تنهایی عامل تعیین کننده امنیت نیست و فقدان عوامل تهدیدکننده و وجود بستر لازم برای ایجاد و ظهور پتانسیل ها و توانایی ها از مظاهر امنیت تلقی می شود. (اسماعیل نیا و وصفی اسفستانی، پیشین: ۱۳۳ و ۱۳۴)

ابعاد دریافت موسع از مفهوم صلح و امنیت و صلح سازی در محیط بین الملل

برخی کارشناسان بر این باورند که در سه دهه گذشته ادبیات روابط بین الملل متأثر از سه پارادایم بوده است:

- ۱- پارادایم «صلح از راه قدرت» که خاستگاه آن پوزیتیویسم علمی و هدفش افزایش منافع کشور یا بخش مورد نظر است؛
- ۲- پارادایم «صلح بر پایه حق» که سرچشمه آن مفهوم عدالت اجتماعی و هدف غایی آن رسیدن به بیشترین سود برای گروه است؛
- ۳- پارادایم فراسیستمی یا «پارادایم اکولوژیک» که خاستگاه آن ارزش هایی تازه و هدفش افزایش فرصت و شانس بقا برای زمین است. اما آنچه مهم است و باید بدان توجه داشت، این است که در دوران جهانی شدن، امنیت بین الملل رفته رفته مفهوم وستفالیایی خود را از دست می دهد و مفهومی پساوستفالیایی جانشین آن می شود. کمابیش تا پایان دوران جنگ سرد، امنیت بین الملل در چارچوب

دیدگاه سنتی و تقلیل‌گرایی رئالیستی تعریف می‌شد، اما با پایان یافتن جنگ سرد و بالا گرفتن فرایند جهانی شدن، ارزش‌های امنیتی نیز پیچیده و متکثر شده است. در دیدگاه تازه، بازیگران فراملی و فراملی نیز می‌توانند خطرخیز باشند. در زمینه تهدیدها، نه تنها دولت‌ها که بازیگران غیردولتی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. امنیت بازیگران چنان به هم گره می‌خورد که برخی کسان اصطلاحاتی چون «امنیت جهانی» یا «امنیت بشری» را به جای امنیت بین‌الملل به کار می‌برند. حتی امنیت طبیعت و محیط زیست نیز اهمیت می‌یابد. ماهیت خطرها نه تنها نظامی که سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست‌محیطی است. (محمدی، ۱۳۹۴: ۹۳ و ۹۷)

دبیر کل سازمان ملل متحد، پطرس غالی، اصطلاح صلح‌سازی را در سال ۱۹۹۲ در دستور کار خود برای صلح، به عنوان بخشی از یک زنجیره، اعم از دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ صلح و در نهایت صلح‌سازی پس از جنگ استفاده نمود. به طور کلی پیرامون مبحث صلح‌سازی می‌توان به مفاهیمی دیگر نیز اشاره نمود؛ مفاهیمی همچون، دیپلماسی پیشگیرانه که به دنبال جلوگیری از افزایش درگیری است و ایجاد صلح در صدد کشاندن احزاب متضاد به میز مذاکره قبل از وقوع خشونت در مقیاس بزرگ می‌باشد. حفظ صلح به دنبال محدود نگه داشتن خشونت است و ایجاد صلح پس از جنگ به دنبال دوباره سازی و بازسازی تار و پود یک جامعه، پس از جنگ‌های مخرب بین‌المللی و یا پدیدار شدن یک جنگ داخلی است. به هر صورت می‌توان گفت پطرس غالی زنجیره دستور کار خود را بر اساس ظهور و حضور خشونت در یک مقیاس بزرگ در یک درگیری بنا می‌سازد. اما گفتنی است که تمرکز سازمان ملل متحد برای آغاز صلح‌سازی و تأکید بر این مسئله اگرچه بیشتر به دلایلی چون بازسازی و تقویت دولت‌ها پس از درگیری و جنگ بود، اما اهمیت مفهوم صلح‌سازی منحصرأ، در وضعیت پس از جنگ را نشانه نمی‌گرفت. چراکه:

- صلح‌سازی را می‌توان به عنوان یک مکمل برای دیپلماسی پیشگیرانه، فرآیندهای ایجاد صلح، حل تعارض و عملیات حفظ صلح درک کرد.

- صلح‌سازی، طیف گسترده‌ای از اقدامات اجرایی در زمینه شرایط ظهور، در جریان و یا پس از جنگ را پوشش می‌دهد که این اقدامات را با تعهد اولیه برای پیشگیری‌های خشونت‌آمیز و ترویج صلح پایدار، هدایت کرده و تهییج می‌نماید.

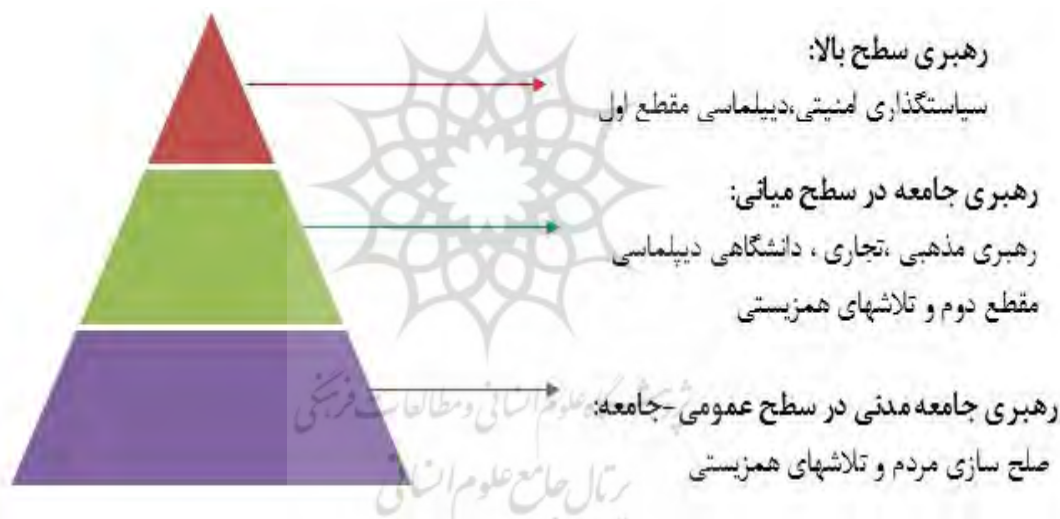
- صلح‌سازی، دارای سه بُعد تقویت‌کننده و تحکیم‌کننده متقابل می‌باشد:

- ۱- امنیتی ۲- حکومتی و سیاسی ۳- اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی.

- در تمام مداخلات صلح‌سازی، تأکید خاص باید بر هماهنگی تلاش‌های جامعه بین‌المللی و هماهنگی و سازگاری روش‌ها و روند‌های اجرایی قرار گیرد.

- چارچوب استراتژیک برای تلاش‌های صلح‌سازی جامعه بین‌المللی باید بر اساس تجزیه و تحلیل درگیری‌های مشترک و ارزیابی نیازها انجام گیرد.

امروزه، بسیاری از گروه‌ها صلح‌سازی را به عنوان اصطلاح چتری برای بسیاری از فعالیت‌های مختلف چون جلوگیری مسالمت‌آمیز، محدود، حل و فصل و یا تبدیل‌درگیری‌ها و ایجاد جوامع صلح‌آمیز استفاده می‌کنند. که این امر بر فرایندهای رابطه‌سازی، و گسترش روابط بین‌المللی نیز تأکید دارد. همان‌گونه که این امر می‌تواند موجب پیوندی بین صلح‌سازی، روابط بین‌الملل و دیپلماسی فرهنگی گردد. همچنان که امروزه دیپلماسی فرهنگی با تکیه بر ابزارهای فرهنگی به توسعه روابط بین‌دولت‌ها و ملت‌ها کمک نموده و بدین ترتیب دستیابی به فضای صلح‌آمیزتری را تسهیل می‌کند. صلح‌سازی فرایندی مکمل در حفظ صلح است و شامل طرح‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و ساختاری است که می‌تواند به بازسازی و آشتی کمک کند. امروزه در فضای جهانی شدن ایجاد صلح یک کار پیچیده‌تر است و به فرآیندهای متعدد در تمام سطوح جامعه و از طریق افراد و سازمان‌های غیردولتی به جای دولت، از جمله در سطوح اجتماع مردمی، سطح میانی و سطح بازیگران نخبه‌نیازمند است. در اینجا مدل هرم (جان پل لدرچ) شناخته شده است که بر نیاز به تمام سطوح جامعه از طریق فرآیندهای ایجاد صلح تأکید دارد.



شکل ۱: مدل هرم جان پل لدرچ (شهرام نیا، ۱۵۰: ۱۳۹۴- ۱۵۳)

تعریف و اهداف توسعه اقتصادی:

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد. اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد گرفت. به علاوه می‌توان

گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده ها نیز در فرآیند تولید تغییر می کند. باید توجه داشت توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی تواند تنها در یک بخش و تک بعدی اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه به دلیل وابستگی آن به انسان، پدیده ای کیفی است. افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه کنی فقر) و ایجاد اشتغال، از اهداف توسعه اقتصادی است که هر دو در راستای عدالت اجتماعی است. البته نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی، افزایش رفاه و امکانات مردم است. در حالی که در کشورهای توسعه نیافته، بیشتر ریشه کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است. باید توجه نمود که اهداف توسعه بسیارند. همچنان که در گردهمایی رهبران جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی در سازمان ملل متحد تحت عنوان نشست هزاره، اهدافی برای توسعه کشورها مشخص گردید. در این نشست بیانیه ای تصویب شد که بر مبنای آن کشورها باید به پیشنهاد و اجرای برنامه هایی بپردازند که حرکت کشورهای در حال توسعه را در مسیر توسعه یافتگی تسریع بخشد و اهداف توسعه هزاره را محقق سازد. این اهداف عبارت بودند از: ریشه کن کردن فقر مطلق و گرسنگی، دستیابی به آموزش ابتدایی در جهان، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش میزان مرگ و میر کودکان، بهبود تندرستی مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و دیگر بیماری ها، تضمین پایداری زیست محیطی و ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه.

شاخص های توسعه اقتصادی

از جمله شاخص های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه یافتگی می توان این موارد را برشمرد:

الف. شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه به دست می آید. این شاخص ساده و قابل ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می شود. زمانی درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار در سال نشانگر توسعه یافتگی بوده است و زمانی دیگر حداقل درآمد سرانه ۱۰۰۰۰ دلار.

ب. شاخص برابری قدرت خرید (PPP): از آنجا که شاخص درآمد سرانه از قیمت های محلی کشورها محاسبه می گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می گردد. در این روش، مقدار تولید کالاها مختلف در هر کشور، در قیمت های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان محاسبه می گردد.

ج. شاخص درآمد پایدار (GNA, SSI): کوشش برای غلبه بر نارسایی های شاخص درآمد سرانه و توجه به توسعه پایدار به جای توسعه اقتصادی، منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار می گردد. در این روش، هزینه های زیست محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می شود نیز در

حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

د. شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. به عنوان نمونه می‌توان به شاخص ترکیبی موزنی که مک‌گراناهان (۱۹۷۳) بر مبنای ۱۸ شاخص اصلی (۷۳ زیرشاخص) محاسبه می‌نمود، اشاره کرد.

و. شاخص توسعه انسانی (HDI): این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که براساس این شاخص‌ها: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید، امید به زندگی در بدو تولد)، و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است) محاسبه می‌گردد.

جهانی شدن و ارتباط آن با توسعه اقتصادی

باید توجه داشت که هر گونه تلاشی برای نظریه‌پردازی در خصوص جهانی شدن می‌بایست بتواند چارچوبی به دست دهد که در قالب آن بتوان درباره معنای جهان به عنوان یک کل بحث کرد و گفتمان زنده‌ای را برای گفت و گوی الگومند درباره وضعیت جهانی شدن بنا نهاد. (رونالد، ۱۳۸۰:۱۱۹) این واژه برای عرصه گسترده‌ای از بحث‌های امروزی از اقتصاد سیاسی، دموکراسی، حقوق و حقوق بشر گرفته تا مناقشات مربوط به هویت و تفاوت‌های فرهنگی، به واژه‌ای گریزناپذیر تبدیل شده است. اما گویا این اصطلاح تنها می‌تواند برانگیزنده واکنش‌های ابهام‌انگیز باشد. بر این مبنا می‌توان گفت «جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی، به نسبت آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند.» (گل محمدی، ۱۳۸۱:۲۰)

به بیان دیگر جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند و نیز تداعی‌گر تصویری از هم‌پیوندی‌ها، مراودات و ارتباطات بین‌دورترین مناطق جهان و معارضه با تعصبات کهنه، و همین‌طور مبشر آینده‌ای است که در آن، تمام ریشه‌های جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی منازعات اجتماعی خشکیده می‌شود. از سوی دیگر تصویری ترسناک از یک بازار عنان‌گسیخته و نوسازی (مدرنیزاسیون) بی‌امان را القا می‌کند، که می‌رود تا تمام شالوده‌های سیاسی دولت-ملت‌ها را از هم بگسلد و آن‌ها را از توان مدیریت اقتصادی کشور و مهار بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از جهانی‌شدن باز دارد. بنابراین جهانی‌شدن از یک طرف چشم‌اندازی آرمانشهری را نشان می‌دهد که در آن بیگانگان پیشین به واسطه انواع رسانه‌های جهانی به مناسبات مسالمت‌جویانه وارد می‌شوند و از طرف دیگر منظری را ترسیم می‌کند. که در آن، خواه به فرمان یک دستگاه مدیریت مرکزی یا به حکم بازار جهانی، امر اجباری همانند سازی فرهنگی به جلو رانده می‌شود. (هابرماس، ۱۳۸۲: ۲۰۱)

یکی از تعاریف ساده پیرامون مقوله جهانی شدن را می توان در آرای گیدنز مشاهده نمود. وی یکی از نخستین متفکرینی است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بحث جهانی شدن پرداخت. رهیافت های جهانی شدن را او به دو دسته تقلیل گرا (جهانی شدن اقتصاد) و چند بعدی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی) تقسیم می کند. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۸)

مک گرا^۱ نیز در همین ارتباط می گوید: در عصر جهانی شدن، هر تصمیم و اقدامی در یک گوشه جهان می تواند به جوامع ناهمگون دیگر اثر گذار باشد. (مک گرو، ۱۹۹۲: ۲۳). مایکل تایرز نیز بر این باور است که جهانگرایی به گونه ای که از آن بحث می شود، به رشد انفجار آمیز ۲۰ تا ۲۵ سال گذشته شرکت های چند ملیتی^۲ غول آسا و ذخایر انبوه سرمایه گذاری اشاره دارد که از مرزهای ملی گذر کرده و در همه جا رخنه نموده است. این جهانی شدن خود به طور عمده، پیامد یک انفجار فناورانه است که همزمان در رایانه ای کردن کارها، ارتباطات راه دور و حمل و نقل سریع مشاهده می شود. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۰: ۲۱)

واترز در همین ارتباط می گوید: جهانی شدن یک فرایند اجتماعی است که در این فرایند محدودیت های ژئوپولیتیک و سیاسی کنار رفته و یا دست کم کاهش می یابد. زمانی که از توسعه سخن به میان می آید منظور توسعه ای پایدار، عادلانه و دموکراتیک است که موجب ارتقای استانداردهای زندگی می گردد و نه تکیه صرف بر افزایش تولید ناخالص داخلی. گرچه افزایش درآمد ملی بخش مهمی از استاندارد زندگی است، اما ارتقای سطح بهداشت و آموزش، فراگیر شدن بیمه های اجتماعی، آزادی اندیشه و مطبوعات و نظام سیاسی دموکراتیک و بالاخره کیفیت زندگی در مناطق شهری و روستایی و تامین امکانات زندگی در سراسر قلمرو را باید مورد توجه قرار داد. زیرا نگاه جامع و متکی بر ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور به توسعه، خطرات پیروی از سیاست های توسعه ای یک کشور خاص و یا پذیرش سیاست هایی که از سوی سازمان های بین المللی اقتصادی به ویژه صندوق بین المللی پول دیکته می شود را کاهش می دهد. سیاست هایی که معمولاً از سوی نهادهای بین المللی اقتصادی برای توسعه توصیه می شود، یک جانبه و نسخه ای واحد بوده که پذیرش آن در برخی از کشورها نتایج اسفبار داشته است (گرچه در برخی از کشورها هم نسخه های تعدیل شده آن نتایج خوبی را هم به همراه داشته). (واترز، ۱۹۹۵: ۵)

همچنین باید توجه نمود که در عصر جهانی شدن تغییراتی در مفهوم ژئوپولیتیک ایجاد شده است. اگرچه همچنان جنبه های جغرافیایی برای انسان ها از اهمیت برخوردار است، اما فناوری اطلاعات که به دنبال آن ارزش ها و قدرت غیر مادی را به همراه دارد از این ارزش جغرافیایی (مکانی) کاسته است. (میلیسن، ۱۹۹۰: ۱۶۸-۱۷۲)

1. Mc Grow

2. Multi National

نکته مهم دیگر این است که، هرچند شکل حاکمیت ملی تغییر یافته و جریانات و نیروهای خارجی در عرصه کنونی جهانی شدن، بستر شکل‌گیری یک حاکمیت فراملی در عرصه‌های مختلف سیاسی (مثل تقویت نقش سازمان ملل، کاهش قدرت کنترل دولت-ملت‌ها) اقتصادی (مثل سازمان تجارت جهانی)، فرهنگی (یک دست شدن هرچه بیشتر کشورها از نظر فرهنگی)، را فراهم ساخته‌اند که حاکمیت ملی چه به طور ارادی و چه غیر ارادی مجبور به اعتنا به آن‌ها است. لیکن باید گفت که این بدان معنا نیست که تمام واحدهای سیاسی به یکسان وارد تعامل می‌شوند. اگر سیستم بر همه دولت‌ها تأثیری گذارند، یک تأثیرپذیری یا تأثیر ناپذیری دیگر نیز از نقش خود دولت‌ها ناشی می‌شود. بدین معنا که باید دید یک واحد سیاسی خاص چگونه به جریانات سیستمی نگاه می‌کند. البته می‌بایست اشاره نمود که پیدایش بازیگران قدرتمند ملی و بین‌المللی، که ظهور آنان تضعیف حاکمیت دولت را به همراه داشته است، به دلیل قرار داشتن در وضعیت خاص خودشان، یعنی پیدایش در کشورهای ثروتمند و فعالیت در ورای مرزها، بیشتر آن‌ها علاوه بر آن که برگزیده مردم نیستند، پاسخگو هم نیستند. (لگرین، ۱۳۸۲:۲۹۳)

والرشتاین و طرفداران دیدگاه او در همین ارتباط از منظری دیگر معتقدند که سرمایه‌داری را می‌توان در قالب یک نظام جهانی یکپارچه کننده دانست. چرا که آن برای مبارزه با فراز و فرودها، همواره نیاز به گسترده نمودن مرزهای جغرافیایی خود دارد. (والترز، ۱۹۹۹)

البته در اینجا دو نظریه دیگر نیز پیرامون مطالب گفته شده حائز اهمیت است: نخست: همانگونه که باری اسمارت^۱ در اثر خود بدان توجه دارد در عصر جهانی شدن و در این شرایط سرمایه‌داری جهانی، حکومت‌ها بیشتر از اینکه مردم را از تهدیدات خارجی محافظت نمایند، می‌بایست تلاش کرده فرصت انتخاب مردم را گسترده تر نمایند و آن‌ها بتوانند بهترین و مناسب‌ترین خدمات و کالاها را از اقصاد نقاط جهان به دست آورند (اسمارت، ۱۹۹۳:۱۲۷)

دوم: آن گونه که هواردپرل موثر^۲ عنوان می‌دارد جهانی شدن به مانند یک تمدن جهانی است و به عنوان عامل پیوند دهنده تفاوت‌ها و تعارضات محسوب می‌شود که این امر سبب تشکیل جهانی با ساختار تکثرگرا و نامتمرکز می‌گردد. او بر این باور است که جهانی شدن به کثرت‌گرایی اشاره دارد و آن موجب ترکیب و تنوع جوامع ملی خواهد شد و نیز تمدن پست مدرن به عنوان حاصل تمدن جهانی است. (پرموتر، ۱۹۹۱)

ارتباط میان صلح و توسعه اقتصادی در فضای ناشی از جهانی شدن :

در جهان امروز، صلح نه تنها به عنوان یک نیاز انسان‌ها و جوامع است، بلکه به عنوان یک حق برای انسان‌ها تلقی شده تا بتوانند در فضایی آکنده از صلح و آرامش زندگی کنند. اعلامیه جهانی حقوق

1. Barry Smart

2. Howard V. Permuter

بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به این حق اشاره دارند. مجمع عمومی ملل متحد نیز با تصویب قطعنامه شماره ۲۳۹/۱۱ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ بر این حق تأکید و اعلام کرده است که هدف اصلی ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی است. مجمع عمومی در این قطعنامه حفظ حیات توأم با صلح را برای مردم، حق مقدمی مختص به آن ها و وظیفه مقدسی برای هر کشور بر شمرده است. (اشرافی، ۱۳۹۳: ۸۴ و ۸۵)

با عنایت به این مهم و نیز با توجه به این امر که دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بالا، هدف اولیه سیستم های اقتصادی و نقطه مطلوب تمامی تلاش هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع صورت می گیرد، اقتصاددانان از سال های پیش همواره درصدد تبیین تفاوت کشورهای مختلف جهان از منظر رشد و توسعه اقتصادی بوده اند و عوامل مختلفی را برای این تفاوت مطرح کرده اند. در ابتدا عوامل اقتصادی همانند نرخ پس انداز، سرمایه گذاری، رشد عوامل تولید، سرمایه انسانی و... در تبیین تفاوت سطح توسعه کشورها مطرح بوده است. اما با مطالعات گسترده تر مشخص شد که علاوه بر عوامل اقتصادی، عوامل غیراقتصادی نیز در تفاوت سطح توسعه کشورها موثر است. عواملی همچون ثبات سیاسی، حاکمیت نظم و قانون، تضمین قراردادها، میزان فساد دستگاه اداری، حقوق مالکیت، اختلافات قومی، نژادی و فرهنگی، صلح و امنیت و... از جمله عوامل غیراقتصادی هستند که در رشد و توسعه اقتصادی کشورها نقش اساسی دارند. باید توجه نمود که ایجاد صلح و امنیت یکی از بسترهای مهم توسعه اقتصادی است و مهم ترین اثرات اقتصادی امنیت در پدیده سرمایه گذاری و رشد اقتصادی تبلور می یابد. در این میان از بین تاثیرات صلح و امنیت بر رشد و توسعه اقتصادی با در نظر گرفتن فضای جهانی شدن، می توان به برخی از این آثار در ذیل اشاره نمود تا ضمن تاکید بر این ارتباط، به صورت مشخص تری مطالب پیرامون این مهم بیان گردد.

۱- افزایش سرمایه گذاری

سرمایه گذاری نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی دارد و روند شکل گیری آن منبعث از عوامل مختلفی است. یکی از مهم ترین عوامل اثرگذار بر فعالیت های سرمایه گذاران خارجی و داخلی، صرفنظر از کسب سود حاصل از سرمایه گذاری، ریسک و مخاطره است. بنابراین ایجاد اطمینان و امنیت در کشورها، برای حضور روزافزون سرمایه گذاران، امری ضروری محسوب می شود و به این دلیل است که محیط امن اقتصادی عامل اساسی رشد اقتصادی و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه است. افزایش امنیت اقتصادی از طریق کاهش بدبینی و نااطمینانی به بازدهی مورد انتظار سرمایه گذاری ها، از یک سو، فرار سرمایه را کاهش می دهد و از سوی دیگر به افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی کمک می کند. این امر سبب می شود که طرف عرضه اقتصاد رشد کرده و توانایی حضور موفق در بازارهای منطقه ای و بین المللی را پیدا کند و از این طریق رشد و توسعه را بیش از پیش شتاب بخشد. (اسماعیل نیا و وصفی اسفستانی، پیشین: ۱۲۸ و ۱۲۹)

۲- توسعه صنعت گردشگری

از ضروریات زندگی امروز وجود امنیت در سطح جوامع می باشد. صاحبانظران امنیت را به دو بخش امنیت ملی و خارجی تقسیم می کنند. که امنیت داخلی را مربوط به عوامل داخلی می دانند و تهدید دولت های دیگر را در خارج از مرزهای جغرافیایی را در حوزه امنیت خارجی بر می شمردند. در این میان امنیت و گردشگری دو مقوله وابسته به یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ در مناسبات داخلی و خارجی هستند. امنیت و گردشگری در تعامل دوجانبه هم می توانند تأثیر افزایشی بر هم داشته باشند و هم تأثیر کاهششی. به این معنا که افزایش (یا کاهش) امنیت، باعث رونق (یا رکود) گردشگری خواهد شد و بالعکس. بنابراین گردشگری ارتباط مستقیم با مقوله امنیت دارد. ایجاد امنیت، تسهیلات و آرایه امکانات رفاهی و خدمات لازم به گردشگران از جمله وظایف اصلی دولت ها در این میان محسوب می گردد. گردشگری بزرگترین و پررونق ترین صنعت جهان است، انتظار می رود که در قرن بیست و یکم نیز این صنعت پیشتاز بوده و سیر صعودی آن ادامه یابد. جهانگردی یک قدرت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی بزرگ و البته پدیده ای بسیار سیاسی است و بنابر عقیده پک و لپی طبیعت جهانگردی در هر جامعه ای، متأثر از عوامل پیچیده و در هم بافته سیاسی و همچنین ویژگی های جغرافیایی است که دیگران را مجذوب خود می کند. (هال، ۱۳۸۲)

به عقیده کارشناسان سازمان جهانی گردشگری شرایط لازم برای رسیدن به توسعه پایدار سرمایه گذاری در گردشگری با اتکا بر اندیشه های سیاسی و امنیت جوامع در سطح ملی و منطقه ای می باشد و بدون آن نمی توان به توسعه پایدار اندیشید. سازمان های توسعه گردشگری و کارشناسان این حوزه معتقدند که رشد و توسعه اقتصادی پدیده ای کاملاً امنیت محور بوده و یکی از بخشهای اقتصادی که به شدت آسیب می بیند صنعت گردشگری است.

۳- آزاد سازی بازار سرمایه

جهانی شدن بازار پول و سرمایه، واقعیتی انکارناپذیر است. دنیای الکترونیکی جدید در لحظه ای از زمان می تواند میلیاردها دلار، یورو و سایر ارزهای قوی را از بانکی به بانک دیگر و از کشوری به کشور دیگر جابه جا کند. آزاد سازی سرمایه توصیه ای است که توسط سازمان های بین المللی اقتصادی و بسته معروف به توافق واشنگتن، می شود و این چهره بارز جهانی شدن اقتصاد است. اما باز کردن این بازار بدون مذاقه و هدایت، خسران و در صورت هدایت حساب شده توسعه را در بر خواهد داشت. در روسیه آزاد سازی بازار سرمایه بنا بر نظر صندوق بین المللی پول همراه با خصوصی سازی وسیع و سریع صورت گرفت و در نتیجه باعث شد کسانی که کنترل دارایی های شرکت های تازه خصوصی شده را در دست داشته، آن را تبدیل به سرمایه پولی کرده و از کشور خارج نمودند. یا در اوکراین همین پدیده به شکل دیگری رخ داد و دولت اوکراین با این تصور که آزادسازی بازار سرمایه موجب ورود سرمایه میشود، بالعکس، مبالغ گزافی از کشور خارج گردید. همین داستان در سال ۱۹۹۷ در کشورهای شرق

آسیا رخ داد که به بحران شرق آسیا معروف گردید. گرچه کشورهای شرق آسیا به درستی تشخیص داده بودند که سرمایه‌های بلندمدت، به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای توسعه مطلوب است، معذالک در مقطعی که نرخ‌های ارز در برخی از این کشورها تثبیت و نرخ‌های بهره بالا در کشور حاکم شده بود، موجب ورود سرمایه کوتاه مدت و سودگرانه در کشورها شد، اینگونه سرمایه‌ها معمولاً در بخش‌های تجاری یا خرید و فروش مسکن یا به منظور بهره برداری از تفاوت نرخ‌های بهره پول ملی و پول‌های قوی^۱ نظیر یورو و دلار راهی چنین کشورهایی می‌شوند و به محض آن که اطلاعاتی گرچه نادرست از سیاست‌های تغییر تثبیت ارزهای خارجی یا نرخ‌های بهره دریافت می‌دارند یا با کوچکترین احساس ناامنی سرمایه‌های خود را همراه با سود و بهره‌های کسب شده از کشور خارج می‌نمایند. لذا ورود سرمایه کوتاه مدت عامل توسعه نبوده بلکه نقش تخریبی آن بیشتر است. به همین جهت چین و هند ورود سرمایه کوتاه مدت را کنترل و به صورت محدود اجازه ورود به آن‌ها می‌دهد، در حالی که ورود سرمایه‌های بلندمدت به صورت‌های مختلف نظیر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم، Boo, Bot, Buyback و انواع دیگر سرمایه‌گذاری که ورود سرمایه بلندمدت را موجب می‌شود و توسعه اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، به ویژه در کشورهای که پس‌انداز ملی از رشد مناسبی برخوردار نیست، جایگزین مناسبی برای پس‌انداز ملی محسوب می‌شود و نقش آفرینی مثبتی دارد. اما باید دانست این‌گونه سرمایه‌ها جذب کشورهایی می‌شود که از ثبات سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده و چالش دایمی با غرب و کشورهای غربی نداشته باشند، مضافاً اطمینان به امنیت و بازگشت سرمایه داشته و سیاست‌های آن کشور را قابل محاسبه و قابل پیش‌بینی بدانند.

۱- شکنندگی دولت‌ها

باید توجه داشت که رویکردهای مختلف امنیت، سیاست‌های امنیتی خود را ایجاب می‌کند که ممکن است آثار این سیاست‌ها متفاوت از هم باشد. به طوری که در رویکردهای سنتی افزایش مخارج نظامی و هزینه‌های مبارزه با خشونت می‌تواند از مهم‌ترین سیاست‌ها تلقی شود و این سیاست‌ها ممکن است آثار اقتصادی متفاوتی با سیاست‌های منبعث از رویکردهای نوین امنیتی که بیشتر بر سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مبتنی است، داشته باشد. حتی این‌گونه ادعا می‌شود که تلقی‌های سنتی از امنیت به واسطه تحول روابط اقتصادی کشورها و وابستگی متقابل آن‌ها در جهان معاصر، یک تهدید امنیتی جدی برای سایر بازیگران اقتصادی به شمار رود. با توجه به مطالب گفته شده و نیز با بررسی رویکردهای مختلف امنیت، مشخص می‌شود که شاخص‌های منبعث از رویکردهای سنتی، تاثیر مثبتی بر رشد اقتصاد ندارند. در توجیه این مسأله می‌توان گفت که به دلیل محدودیت منابع، انتقال آن از بخش‌های با کارایی و بهره‌وری بالاتر به بخش‌های فاقد مزیت (به طور مثال از بخش‌های صنعت، کشاورزی، آموزش و... به بخش‌های نظامی و صنایع تسلیحاتی) کارایی و بهره

^۱. Hot Money

وری اقتصاد با روند نزولی مواجه می شود. در طرف مقابل، نتایج به دست آمده در تحقیقی با استفاده از تحلیل اقتصادسنجی «پانل دیتا» مشخص گردید که رویکردهای نوین به صلح در مقایسه با رویکردهای سنتی به آن به دلیل ساختارگرا بودن و توجه به طیف وسیعی از عوامل ناامن کننده (از قبیل عوامل نهادی و فرهنگی، فقر، آموزش، بیماری ها، عوامل تهدیدکننده محیط زیست، سرکوب سیاسی و...) که در قالب شاخص هایی از قبیل شکنندگی دولت ها^۱، شاخص درک فساد و شاخص جهانی صلح مورد بررسی قرار گرفت، ارتباط تنگاتنگی با رشد اقتصادی در جوامع مختلف دارند. به عنوان نمونه بررسی اثرات «شاخص شکنندگی دولت ها» نشان می دهد که مولفه های شکنندگی دولت تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و به هر اندازه که دولت ها شکننده تر باشند میزان رشد اقتصادی در آن کشورها پایین تر خواهد بود. در اینجا لازم است که به صورت اجمالی به یک تعریف ساده از مفهوم شاخص شکنندگی دولت ها پرداخت تا این مهم به طور بهتری بیان گردد. این شاخص مبتنی بر رتبه بندی سالانه کشورهای مختلف جهان بر اساس نمرات ۱۰ برای پایدارترین کشورها تا ۱۲۰ برای شکننده ترین کشورها است که توسط صندوق صلح منتشر می شود و در آخرین گزارش منتشر شده ۱۷۸ کشور جهان را دربرگرفته است. هدف اصلی گزارش ارزیابی سطح پایداری و ثبات در کشورها و میزان فشارهای وارده به صلح است. این شاخص از مجموع ۱۲ متغیر مختلف به دست می آید که هر یک از این متغیرها نیز متشکل از زیرمتغیرهای مختلف دیگری هستند. ۱۲ متغیر این شاخص عبارتند از: فشارهای جمعیت شناختی، پناهندگان و آوارگان، توسعه اقتصادی نامساعد، اعتراضات گروهی، فرار مغزها، فقر و زوال اقتصادی، مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر، و نقش قانون، دستگاه امنیت، تنازعات دوقطبی و مداخلات.

بررسی رابطه شاخص «GPI» و «شاخص شکنندگی دولت ها» با میزان سرمایه گذاری در کشورهای مورد بررسی، دارای نکات قابل توجه ویژه ای است. به طوری که نتایج تحقیق نشان می دهد شاخص GPI دارای ضریب منفی و شاخص شکنندگی دولت دارای ضریب مثبت است. با توجه به این که نمرات شاخص GPI از صفر برای صلح آمیز و پنج برای غیرصلح آمیز است، می توان گفت شاخص جهانی صلح دارای تاثیر مثبت بر سرمایه گذاری است نمرات شاخص شکنندگی نیز از ۱۰ برای بهترین تا ۱۲۰ برای شکننده ترین دولت بوده و ضریب مثبت نشان می دهد شاخص شکنندگی دولت ها دارای تاثیر منفی بر سرمایه گذاری است. هرچند این تفسیر غیرواقعی به نظر می رسد، اما می توان این گونه تفسیر کرد که در کشورهایی که دارای شکنندگی بالاتری هستند، حجم سرمایه گذاری های دولتی بالا می روند. هر چند این سرمایه گذاری ها به رشد اقتصادی بیشتر منجر نمی شود. (اسماعیل نیا و وصفی اسفستانی، پیشین: ۱۵۱-۱۴۳)

1. Fragil States Index

نتیجه گیری

از آنچه در پیش گفته شد، اولاً می توان این گونه دریافت که، جهانی شدن شاید صرفاً به هم پیوستگی فرایندهای جهانی تعریف شود، اما تعدادی از فرایندهای پیچیده و به هم مرتبط که اساساً اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی، محیطی و سیاسی هستند، تحت عنوان جهانی شدن تئوریزه گردیده‌اند. جهانی شدن در بردانده جریان کالاها، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت - ملت را محدود می‌کند، توأم شده است. ثانیاً همان طور که بررسی شد، در گذشته امنیت بین المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می شد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی مطرح است. که در این میان جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعت از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرایم سازمان یافته، شیوع بیماری های مسری، مهاجرت های بی رویه، تخریب محیط زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولت ها منشأ تهدید تلقی نمی شوند بلکه کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین المللی و دولت ها ممکن است سبب بروز و متأثر از تهدیدات تلقی شوند. ثالثاً رویکردهای نوین به صلح و امنیت با توجه به ساختارگرا بودن آنها ارتباط تنگاتنگی با رشد و توسعه اقتصادی در جوامع مختلف دارند.

منابع

- ابراهیمی. محمدعلی، صلح، سایت پژوهه پژوهشکده باقرالعلوم، آبان ۱۳۹۳.
- اسماعیل نیا. علی اصغر، وصفی اسفستانی. شهرام، تاثیر امنیت بر رشد اقتصادی در ایران و برخی کشورهای منتخب، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۶، ش ۶۱، تابستان ۱۳۹۵.
- اشرافی. داریوش، تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۳.
- انصاری. منصور، سیدین زاده. میرقاسم، برند سازی ایده ها: صلح پایدار به مثابه یکی از اصول گفتمان انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متین، سال ۱۸، ش ۷۱، تابستان ۱۳۹۵.
- براتعلی پور. مهدی، صلح پایدار و عدالت سیاسی جهانی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش اول، بهار ۱۳۹۴.
- پیشگاهی فرد. زهرا، ابعاد جهانی شدن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۰.
- رونالد. رابرتسون، جهانی شدن، تئوری اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث، تهران ۱۳۸۰.
- شهرام نیا. امیر مسعود، نظیفی نائینی. نازنین، تاثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی با تاکید بر نظریه صلح سازی، راهبرد فرهنگ، ش ۲۴، زمستان ۱۳۹۲.
- گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، ۱۳۸۱.
- گیدنز. آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران ۱۳۷۴.
- لگرین. فیلیپ، جهان باز واقعیت جهانی شدن، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲.
- محمدی. فاطمه، جهانی شدن و آثار آن بر امنیت بین الملل، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، ش ۲۹۹، بهار ۱۳۹۴.
- هابرماس. یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، چ دوم، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- هال، جکینز، سیاستگذاری جهانگردی، دفتر پژوهش های علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- Anthony G. Mcgraw & Paul G. Lewis, Global Politics (London: Polity Press, 1992, P. 23.
- Barry Smart, Post Modernity Lankan (New York: Rutledge, 1993.
- Howard V. Permuter, on the Rocky Road to the first Global Civilization, Human Relation, Vol. 44 Sep (1991).
- Jan, Melissen. Innovation in Diplomatic Practice. London. Mac Milan Press. 1990

- Waltz. K , (1999)Globalization and Governance in Political Science and Politics, N.32
- Waters. Malcom, Globalization (London) Routledge, 1995.

